

تحلیل سیستمی مسأله نفوذ و منظومه اثر گذاری آن با تأکید بر ابزارهای نوین دیپلماسی

نویسندگان: ابوذر گوهری مقدم^۱، حامد کیانی مجاهد^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۲۷

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۹/۱۲

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال بیست و یکم، شماره ۸۰، پاییز ۱۳۹۷

چکیده

اگر بخواهیم مخاطرات فراروی نظام اسلامی را برشماریم، بدون شک، یکی از اصلی ترین این چالش‌ها، «مسأله نفوذ» است و اتخاذ راهبرد تقابلی با این پروژه، در گرو بررسی جوانب مختلف مسأله و طراحی چارچوبی سیستماتیک برای واکاوی و تحلیل زوایای گوناگون آن می‌باشد؛ مسأله‌ای که به دلیل پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های فراوان، کسب شناخت همه جانبه از آن، امری دشوار و صعب‌الوصول است.

مقاله حاضر از دریچه نظریه سیستم‌ها به مسأله نفوذ نگریسته و در پی پاسخ به این پرسش است که مسأله نفوذ در قالب نظریه سیستم‌ها چگونه عمل کرده و چه تأثیری بر سطوح فردی، اجتماعی و سیاسی جامعه مخاطب نفوذ بر جای می‌گذارد؟ در این راستا، نگارندگان، ضمن اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی، برای جمع‌آوری داده‌ها، از منابع کتابخانه‌ای و داده‌های حاصل از مصاحبه بهره برده‌اند.

نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که پروژه نفوذ، در کلیت آن، به صورت سیستمی عمل می‌کند. بدین معنا که در فرآیند نفوذ، ورودی‌های سیستم که منابع قدرت سخت و نرم و امکانات مادی و معنوی نفوذگذار هستند، از طریق کاربست سیستم ابزارهای نفوذ، سبب اثر گذاری بر سه سطح فردی، اجتماعی و سیاسی در جامعه هدف می‌شوند که این مسأله خود سبب تغییر خواست‌ها، نیازها و تمایلات پذیرندگان نفوذ متناسب با خواست‌ها، نیازها و تمایلات مبدأ نفوذ گذاری می‌گردد و از مجرای تولید قدرت برای نفوذگذار و تأمین منافع وی، ورودی‌های جدید سیستم اصلی فراهم می‌آید. در این فرآیند، سیستم ابزارهای نفوذ به عنوان سیستم فرعی، خود متشکل از ابزارهای دیپلماتیک (سنتی و غیر سنتی) و ابزارهای غیر دیپلماتیک مبتنی بر تهدید، تطمیع و ترغیب است.

واژگان کلیدی:

نفوذ، نظریه سیستم‌ها، نفوذ سیستمی، دیپلماسی، جامعه پذیری سیاسی

۱. دانشیار روابط بین الملل و عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، agohari@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشگاه امام صادق (علیه السلام) (نویسنده مسئول)، h.hakam1372@gmail.com

۱- مقدمه و بیان مسأله

مقدمه موضوع: فهم علمی و هدفمند هر پدیده‌ی اثرگذار اجتماعی، نیازمند واکاوی مؤلفه‌ها و عناصر دخیل در آن پدیده است تا از مجرای شناخت جوانب مختلف آن موضوع بتوان بهترین شیوه تعامل یا تقابل با آن پدیده را طراحی و پیاده‌سازی نمود. پدیده نفوذ هم که یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل فراروی جامعه اسلامی است، از این قاعده مستثنا نبوده و اتخاذ بهترین شیوه مواجهه با آن در گرو طراحی چارچوبی سیستماتیک برای بررسی زوایای گوناگون موضوع است. ناگفته نماند که اگرچه ترسیم این چارچوب کمک شایانی به فهم بهتر پروژه نفوذ می‌کند، اما زوایای پیدای و پنهان این پروژه آن میزان گسترده و پیچیده است که شاید قطعاتی از جورچین نفوذ وجود داشته باشند که سیستم‌های فهم نفوذ از درک کامل آن‌ها ناتوان باشند.

ضرورت و اهمیت موضوع: به تصویر کشیدن ساختارمند تصویر کلی این پروژه، نخستین گام در مسیر مواجهه تقابلی با این تهدید پرمخاطره فراروی ایران اسلامی است. تهدیدی که اگرچه به‌مثابه چالشی ویرانگر است اما خود در ساحتی دیگر به‌عنوان فرصتی ارزشمند قلمداد می‌شود که می‌تواند مشت قدرت‌های نفوذگذار جهانی را برای کارشناسان و نخبگان داخلی باز کند و نفوذ را در معنای مثبت آن، به ابزاری کارا در جهت صدور گفتمان جمهوری اسلامی بدل سازد.

مسأله اصلی: مقاله فرارو، از دریچه نظریه سیستم‌ها به مسأله نفوذ نگر بسته و در پی پاسخ به این پرسش است که مسأله نفوذ در قالب نظریه سیستم‌ها چگونه عمل کرده و چه تأثیری بر سطوح فردی، اجتماعی و سیاسی جامعه مخاطب نفوذ بر جای می‌گذارد؟ در این راستا، نگارندگان، با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی، برای جمع‌آوری داده‌ها، از منابع کتابخانه‌ای و داده‌های حاصل از مصاحبه، بهره برده‌اند.

نحوه سازمان‌دهی مقاله: مقاله حاضر نخست به تشریح اجزاء ساختار سیستماتیک نفوذ خارجی با تأکید بر سیستم فرعی ابزارهای نفوذ (به ویژه سیستم ابزارهای دیپلماتیک غیر سنتی نفوذ)، پرداخته و در گام بعد، به بررسی منظومه اثرگذاری این فرآیند بر سه سطح فردی، اجتماعی و سیاسی در جامعه هدف نفوذ، می‌پردازد.

۲- ادبیات موضوع و پیشینه

۲-۱- ادبیات نظری

۲-۱-۱- ادبیات مفهومی نفوذ

نفوذ رابطه‌ای است که در آن، فردی دیگری را به کار دلخواه خود وا می‌دارد، بدون آن که فرد دوم احساس کند که وادار شده است. اغلب وادار کننده فاقد امکانات مادی



و ابزار است و فرد نفوذپذیر در موقعیتی به سر می‌برد که اگر اراده کند، می‌تواند خلاف خواست فرد نفوذگذار عمل کند (عالم، ۱۳۷۳، ص ۹۳-۹۲). در واقع، نفوذ، رابطه‌ای میان کنشگران انسانی است، به گونه‌ای که نیازها، خواست‌ها و ترجیحات یا نیت یک یا چند کنشگر بر کنش‌ها یا تمایل به عمل یک یا چند کنشگر در جهت هم‌هنگ- و نه مغایر- با نیازها، ترجیحات یا نیت نفوذگذاران، اثر گذارد (دال و بریکنر، ۱۳۹۲، ص ۳۵). «مورهد» نیز در تعریف نفوذ معتقد است که اگر شخصی بتواند دیگری را متقاعد کند که عقیده‌اش را درباره یک یا چند موضوع تغییر دهد، رفتاری را انجام دهد و یا از انجام آن خودداری کند و به محیط پیرامون خود به شکلی خاص بنگرد، در حقیقت نفوذ تحقق یافته است (مورهد، ۱۳۸۶، ص ۳۸۳).

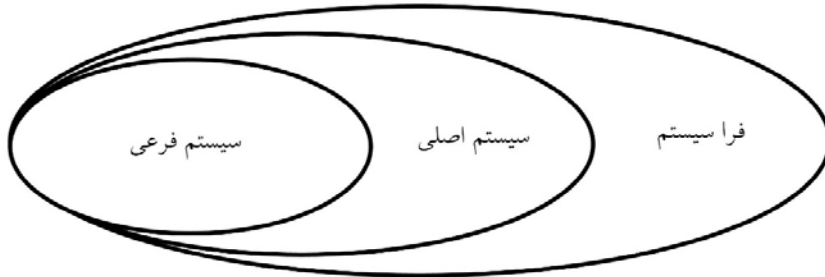
۲-۱-۲- چارچوب نظری: نظریه سیستم‌ها

واژه سیستم به معنای دستگاه، سازمان، نظام، قاعده و ... می‌باشد. سیستم مجموعه‌ای از اجزا و روابط میان آن‌هاست که توسط ویژگی‌های معین، به هم وابسته می‌شوند و این اجزا با محیط شان یک کل را تشکیل می‌دهند (رضائیان، ۱۳۸۳، ص ۱۰). همه سیستم‌ها، در دو ویژگی مشترک‌اند: اول، سیستم پدیده‌ای واحد و یکپارچه از تجمیع تعدادی از عناصر و اجزاء متفاوت است. یعنی اجزاء باید به گونه‌ای با هم ترکیب شده باشند که کل واحدی را تشکیل دهند. دوم، سیستم موجودیتی است که بین اجزاء و عناصر آن ارتباط، وابستگی متقابل و تعامل وجود دارد که به آن کلیت، وحدت می‌بخشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۶). اما این تحلیل سیستمی با نظریه عمومی سیستم‌ها متمایز است. نظریه سیستم‌هایی که عبارت است از: «یک دسته از احکام در مورد روابط میان متغیرهای مستقل و وابسته‌ای که تغییر در یک یا چندتای آن‌ها ملازم یا مقدم بر تغییر در سایر متغیرها یا ترکیبی از آن‌هاست» (دوئرثی و فالتزگراف، ۱۳۷۲، ص ۲۲۴-۲۲۳).

تئوری سیستم‌ها هر نظام اجتماعی را به صورت کل می‌نگرد که برای درک و شناخت این کل، شناخت اجزا و عناصر تشکیل دهنده آن و نیز روابط واکنش‌های میان آن اجزا و عناصر ضروری است. در این کل هر جزئی بدون اجزاء دیگر نمی‌تواند مؤثر عمل کند و هر تغییری که در واحدی از این کل اتفاق افتد، در کل سیستم مؤثر واقع می‌شود (علاقه‌بند، ۱۳۷۵، ص ۴۲). هر سیستم خود یک سیستم اصلی تلقی می‌شود که متشکل از اجزایی است که زیر سیستم نامند و خود جزئی از سیستم بزرگتر است که فراسیستم نامند. مثال: انسان یک سیستم است. اعضای بدن او (دستگاه عصبی، گوارشی و ...) زیر سیستم یا سیستم‌های فرعی و هر انسانی لااقل عضوی از



یک خانواده یا سازمان است که فراسیستم اوست و مثال‌های دیگری از این قبیل که تمام موجودات خلقت می‌توانند هم سیستم باشند، هم زیرسیستم و هم فراسیستم (بروشکی، ۱۳۸۴، ص ۵۳).



شکل شماره ۱- نمایی از سیستم فرعی، اصلی و فراسیستم

۲-۲- پیشینه پژوهش

حوزه مطالعات نفوذ، چنانکه ذکر شد، حوزه‌ای نوپا در کشور است و به این خاطر هنوز آثار و پژوهش‌های علمی نه‌چندان زیادی در این موضوع به رشته تحریر در آمده است. از جمله آن‌ها میتوان به آثاری که در این حوزه در چارچوبی علمی نگاشته شده و در قالب جدول زیر ارائه گردیده، اشاره کرد:

جدول شماره ۱- کتاب‌های مرتبط با موضوع

نویسنده	موضوع
باقری، ۱۳۹۶	این کتاب نخست به بررسی تاریخچه نفوذ و جریان شناسی از منظر آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام و تبیین بیانات مقام معظم رهبری در خصوص نفوذ می‌پردازد. سپس ابزارها و عرصه‌های جریان نفوذ بحث و بررسی شده و در بخش پایانی کتاب، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران که درواقع راهکارهای عملی مقابله با نفوذ است بحث شده است.
رستمی، ۱۳۹۴	موضوع این کتاب، بررسی پروژه برنامه ریزی شده نفوذ دشمن از دیدگاه مقام معظم رهبری است و دربردارنده سخنرانی‌ها و دیدگاه‌های ایشان درباره دشمنان و تبلیغات ضد اسلامی آنان است.

جدول شماره ۲- مقالات مرتبط با موضوع

نویسنده، سال-روش	سؤال اصلی	یافته(ها)
بابایی، ۱۳۹۶ -مطالعه استقرائی و تحلیل محتوا	مهمترین راهبردی که قرآن برای رویارویی با جریان نفوذ معرفی میکند چه ویژگیهای دارد؟	نفوذ جریان دو طرفه‌ای است که به تناسب اهدافش مثبت و منفی است. از نظر قرآن، نفوذ منفی جریانی علیه حق به رهبری ابلیس استکباری است. این مقاله حصار فرهنگی را راهبردی می‌داند که قرآن برای مقابله با خطوات شیطانی تبیین کرده است.



پور کاوه و صلواتیان، ۱۳۹۶ - نظریه پردازی داده بنیاد	طرح کلی اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی در مقوله فرآیند و سازوکار نفوذ چه شاکله‌ای دارد؟	این پژوهش به دنبال ارائه مدل نفوذ بر مبنای بیانات رهبری معظم انقلاب است. این مدل به طور کلی شامل شش بخش «مقدمات نفوذ»، «روش‌های نفوذ»، «مقابله با نفوذ»، «زمینه‌سازان نفوذ»، «دامنه و وسعت نفوذ» و «نتایج نفوذ» می‌باشد.
گوهری مقدم و کیانی مجاهد، ۱۳۹۷ - توصیفی-تحلیلی	گونه‌شناسی نفوذ در دیپلماسی عمومی به ویژه دیپلماسی عمومی ایالات متحده چیست و این کشور با بهره‌گیری از چه برنامه‌هایی نفوذ گفتمانی را نسبت به ایران اسلامی پیاده‌سازی می‌کند؟	مقاله حاضر می‌کوشد در سپهر اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، از مجرای تبیین دیپلماسی عمومی و اعمال نفوذ میان واحدی، نشان دهد که نفوذ گفتمانی چگونه توسط دیپلماسی عمومی ایالات متحده طراحی و پیاده‌سازی می‌شوند.
جعفری، ۱۳۹۲ - روش تبیینی	تحول توانمندی آمریکا به قدرت هوشمند تا چه میزان در تحقق سیاست خارجی آن در مقابله با انقلاب اسلامی ایران نقش آفرین بوده است؟	در این مقاله ضمن تحلیل وجه مختلف قدرت هوشمند ایالات متحده، به دنبال نشان دادن کاربست این نوع از قدرت برای مقابله با نظام دینی و عقیده‌مندی جمهوری اسلامی ایران است.
دیلیم و صائبی، ۱۳۹۶ - روش تحلیلی	با رویکرد سیستمی، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران چگونه قابل تحلیل است؟	یافته پژوهش این است که اتاق‌های فکر در جهت‌دهی به دولتمردان آمریکا در تصمیم‌سازی سیاست خارجی کاخ سفید در قبال ایران بسیار تأثیرگذار هستند به گونه‌ای که بازیگران دیپلماسی، گریزی از آن ندارند.
هراتی و همکاران، ۱۳۹۵ - توصیفی-تحلیلی	آیا انقلاب اسلامی ظرفیت‌هایی برای بازسازی تمدن اسلامی دارد و در صورت وجود، چه ظرفیت‌هایی دارد؟	این مقاله نظریه سیستم‌ها را با اجزاء و مراحل کلی آن، به عنوان چارچوب نظری حاکم بر فرآیند پژوهش قرار داده و از سه گانه‌ی فراسیستم، سیستم اصلی و سیستم فرعی بهره برده‌اند.

وجه نوآوری مقاله حاضر نسبت به مطالعات پیشین: نوآوری مقاله حاضر برخلاف آثاری که یا بر مسأله نفوذ و یا بر بهره‌گیری از رویکرد سیستمی تمرکز کرده‌اند، در این است که مسأله نفوذ، به عنوان یکی از اصلی‌ترین چالش‌های فراروی ایران اسلامی را در چارچوب نظریه سیستم‌ها به شرح و بسط کشانده و آن را در قالبی علمی، روشمند و سازمان‌یافته عرضه داشته است تا از این رهگذر برنامه‌ریزی شده و هدفمند بودن پروژه نفوذ خارجی را نشان دهد.

۳- روش‌شناسی: روش توصیفی-تحلیلی

هدف در روش توصیفی-تحلیلی توصیف منظم، عینی و واقعی یک موضوع یا یک موقعیت است. در این روش، تلاش بر بیان نتایج عینی منتج از موقعیت و واقعیت است. جمع‌آوری اطلاعات متناسب با فرضیه، پاسخ به سؤال‌های



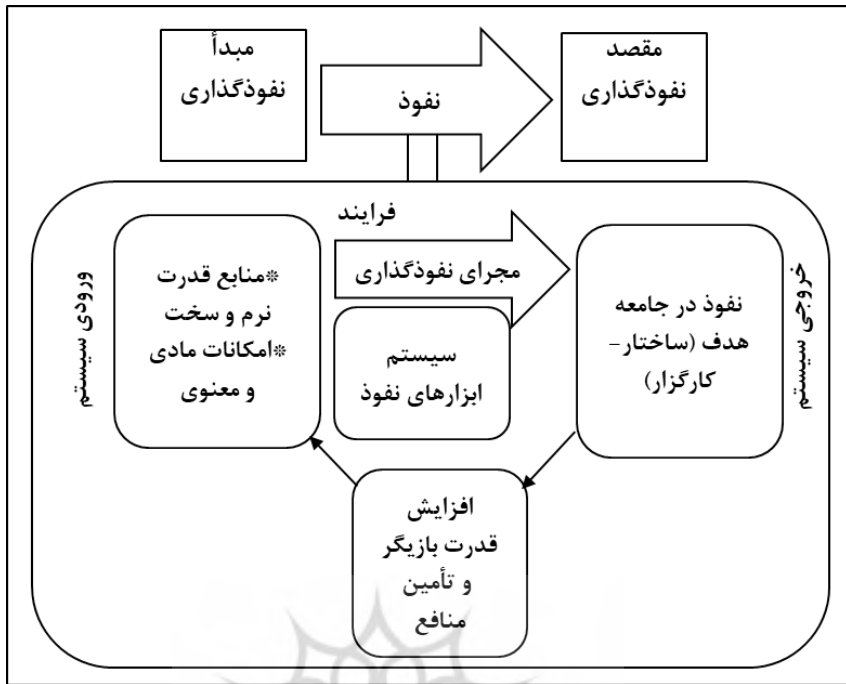
پیرامون موضوع و توصیف کیفی و تفسیر مفاهیم به صورت نظام‌مند از ملزومات پیاده‌سازی این روش در پژوهش است که سبب کشف حقایق و ایجاد شناخت کلی و ارتباط مفهومی می‌گردد.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- مجموعه سیستم در سیستم نفوذ؛ چستی و عملکرد

مجموعه سیستماتیک اعمال نفوذ (سیستم اصلی) که آن را «چرخه سیستم در سیستم نفوذ» می‌نامیم و سیستم ابزارها به همراه دیگر ابزارهای قدرت نرم محور نفوذ که مبتنی بر تهدید، تطمیع و ترغیب‌اند (سیستم فرعی)، در درون آن جای می‌گیرد، نظیر هر سیستم دیگری از سه جزء اصلی تشکیل می‌شود: ورودی، فرایند و خروجی. ورودی این سیستم منابع قدرت نرم و سخت و امکانات مادی و معنوی بازیگر نفوذ گذار است که در فرایند ارتباطی میان اجزاء این سیستم، هدف‌گایی نفوذ گذاری را دنبال می‌کند. ستاده و خروجی سیستم هم که تمامی تلاش‌های نفوذ گذار برای دستیابی به آن متمرکز شده، تحقق نفوذ گذاری بر سه سطح فردی، اجتماعی و سیاسی در جامعه هدف می‌باشد. به عبارت دیگر، ستاده، زمانی که در محیط هدف عمل می‌کند، اثراتی از خود بر جای می‌گذارد که سبب سازگارتر شدن محیط اجتماعی جامعه مقصد و سیاست‌های آن‌ها با منافع کشور مبدأ نفوذ گذاری می‌شود که این مسئله در یک چرخه مدت‌دار سبب تقویت قدرت نفوذ گذار و تضعیف توان کشور نفوذ‌پذیر می‌گردد. قدرت و توانی که خود به‌عنوان ورودی جدید سیستم اعمال نفوذ قلمداد می‌شود. در مجرای نفوذ گذاری این سیستم نیز سیستم ابزارهای دیپلماتیک و غیر دیپلماتیک قرار گرفته است؛ بنابراین ما در مسئله نفوذ با یک مجموعه سیستم در سیستم (سیستم اصلی) مواجه هستیم که در آن، فرایند نفوذ گذاری «الف» بر «ب»، یک سیستمی است که ابزارهای مورد استفاده در مجرای نفوذ گذاری آن را یک سیستم منسجم دیگر تشکیل می‌دهد (سیستم فرعی). در شکل زیر، فرایند نفوذ گذاری فوق‌الذکر، نشان داده شده است.



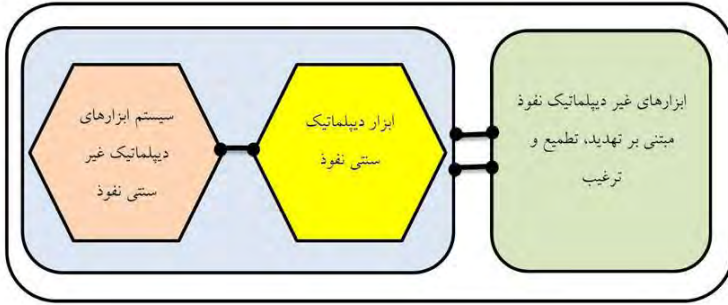


شکل شماره ۲- مجموعه سیستم در سیستم نفوذ (سیستم اصلی)

۴-۲- ابزارشناسی ساختارمند مجموعه سیستماتیک نفوذ

تحقق نفوذ یک کنشگر بر جامعه هدف خود، علاوه بر برنامه‌ریزی دقیق، مستلزم شناسایی و استفاده از ابزارهای کارآمدی است که بیشترین سطح تأثیر را بر جای بگذارند. در مسئله نفوذ، ابزارهای متعددی را می‌توان به کار بست، اما با توجه به غلبه رویکرد قدرت نرم محوری حاکم بر فضای بین‌المللی، آن دسته از ابزارهایی بیشترین ضریب اثرگذاری را خواهند داشت که ماهیتشان مبتنی بر جذابیت باشد. از این رو، ابزارهای دیپلماتیک در کنار ابزارهای دیگری از جنس قدرت نرم و مبتنی بر تهدید، ترغیب و تطمیع، نظیر دیپلماسی سنتی و دیگر ابزارهای غیر دیپلماتیک از این جنس، از مناسب‌ترین وسایل پیاده‌سازی برنامه نفوذ به شمار می‌آیند. این ابزارها، نه تنها به تولید قدرت نرم برای بازیگر نفوذ گذار کمک می‌رسانند، بلکه خود نیز از منابع قدرت بازیگر-چه نرم و چه سخت آن- در راستای بهبود عملکرد خود استفاده می‌کنند. البته بدیهی است که با عنایت به اقتضات فضای بین‌المللی، سهم منابع قدرت نرم از منابع قدرت سخت به‌عنوان یاری‌رسان ابزارهای نفوذ ساز بیشتر خواهد بود.





شکل شماره ۳- سیستم ابزارهای نفوذ (سیستم فرعی)

۴-۳- سیستم ابزارهای دیپلماتیک غیر سنتی نفوذ (زیر سیستم فرعی)

در این بخش از مقاله، نظر به اهمیت ابزارهای دیپلماتیک غیر سنتی (زیر سیستم فرعی)، تأکید اصلی بر این مجموعه است. مجموعه‌ای که خود در درون بستر کارکردی سیستمی تحت عنوان سیستم ابزارهای نفوذ (سیستم فرعی) عمل می‌کنند. بدین معنا که منظومه‌ای هستند در درون مجموعه‌ای ساختارمند و به‌عنوان بازوی عملیاتی آن به حساب می‌آیند.

نخستین مسئله در مواجهه با این ابزارها، انتخاب رویکردی تحلیلی است که جهت‌گیری ادامه مسیر را مشخص می‌کند. در مطالعه ابزارهای دیپلماتیک حوزه نفوذ می‌توان دو رویکرد را اتخاذ کرد:

الف) یکی مطالعه منفرد و مجزای هر یک از این ابزارها و بررسی میزان تأثیرشان بر فرآیند نفوذ، و رای

توجه به به‌هم پیوستگی میان ابزارهای دخیل. ب) اتخاذ دیدی کل‌نگر و سیستماتیک به مجموعه ابزارهای دیپلماتیک حوزه نفوذ. در این رویکرد، میان این ابزارها رابطه‌ی سیستمی برقرار است. این سیستم مجموعه‌ای از عناصر به هم وابسته است که برای رسیدن به اهدافی مشترک باهم در تعامل اند و ارتباطاتشان به نحوی تنظیم گردیده که از تک‌تک اعضا یک کل مجزا را به وجود آورند. رویکرد مختار این پژوهش، نگاه سیستماتیک به مجموعه ابزارهای دیپلماتیک (مشمول بر دیپلماسی سنتی و دیپلماسی نوین) حوزه نفوذ است؛ چراکه با اتخاذ این رویکرد، افزون بر اینکه فرصت‌هایی که هر یک از این ابزارها در مسیر نفوذ گذاری فراهم می‌آورند، معین می‌گردد، ظرفیت‌های نفوذ سازی که از رهگذر ارتباط میان این اجزا ایجاد می‌شود هم مورد واکاوی قرار می‌گیرد و این خود فرصت مغتنمی در



جهت تقویت ابزارها و سیستم‌های فهم نفوذ است. پس نگاه پژوهش حاضر به مجموعه ابزارهای نفوذ، نگاهی سیستمی است. سیستمی که خود در درون سیستم پیاده‌سازی نفوذ قرار گرفته است.

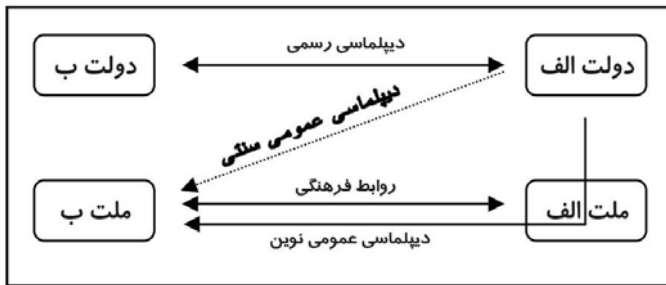
سیستم ابزارهای دیپلماتیک غیر سنتی نفوذ (زیر سیستم فرعی) - که در درون سیستم ابزارهای نفوذ (سیستم فرعی) قرار گرفته و یکی از ابزارهای نفوذ است - متشکل از هشت نوع از مهم‌ترین این ابزارهاست (دیپلماسی‌های عمومی، فرهنگی، رسانه‌ای، ورزشی، علم و فناوری، شهری، اقتصادی و انرژی). چنانکه ذکر شد، اجزاء این زیر سیستم فرعی (ابزاری)، از ارتباط معناداری با یکدیگر برخوردارند که فهم جوانب گوناگون آن دشواری خاص خودش را داشته و نیازمند انجام پژوهش‌های گسترده‌ای است؛ ولیکن در ادامه در حد استعداد این پژوهش به واکاوی هر یک از انواع ابزارهای دیپلماتیک غیر سنتی و منظومه ارتباطی آن‌ها پرداخته خواهد شد. ناگفته پیداست که مجموعه سیستماتیک ابزارهای دیپلماتیک تنها ابزار مبتنی بر قدرت نرم در نفوذ نیست، ولی در زمره مهم‌ترین آن‌هاست.

۴-۳-۱- دیپلماسی عمومی

دیپلماسی عمومی، از یک منظر قابل تقسیم به دو گونه «دیپلماسی عمومی سنتی» و «دیپلماسی عمومی نوین» است که مقصود از دیپلماسی عمومی سنتی، الگوی سلسله مراتبی دولت‌محور است و در آن از ابزارهای رسانه‌ای چاپی و صوتی - تصویری استفاده می‌شود (پور حسن، ۱۳۹۰، ص ۱۳۷)؛ اما دیپلماسی عمومی نوین، شیوه‌ای نوین در شکل‌دهی به یک محیط مناسب به همراه اثرگذاری بر گفتمان‌ها، هویت‌ها و رفتارهای کنشگران فضای بین‌المللی با هدف ارتقاء سطح کارآمدی دستگاه دیپلماسی یک کشور می‌باشد که در این کار ویژه، رسانه‌های نوین جهانی رسالت ویژه‌ای را عهده‌دارند. این دیپلماسی که در آن بازیگران متعددی به ایفای نقش می‌پردازند، علاوه بر دولت‌ها مخاطبینی نظیر کنشگران فراملی و فرو ملی را در خود جای می‌دهد و ترکیبی از تحولات فناوری، ایده‌های جدید، توانایی‌های شبکه‌ای، بازیگران غیردولتی و روابط پویا با جامعه مدنی جهانی می‌باشد. کاربست آن نیز باعث افزایش قدرت نرم یک کشور و توسعه نفوذ آن در عرصه جهانی می‌شود. (سجادپور و وحیدی: ۱۳۹۰، ص ۸-۷). «ملیسن» نیز کار ویژه دیپلماسی عمومی نوین را به‌عنوان یک راهبرد هدفمند و ویژه، ایجاد تصویری مثبت از یک کشور در نزد افکار عمومی خارجی می‌داند (Melissen, 2005, p 18). در واقع دیپلماسی عمومی نوین، ابزار بسیج منابع قدرت نرم نظیر فرهنگ، نهادها و ارزش‌های سیاسی در راستای تحقق اهداف بازیگران بین‌المللی است و بیشینه



شدن تولید قدرت نرم در گرو جذابیت هر چه بیشتر این منابع فرهنگی است (Nye, 2008, p94- 109). این تعریف از دیپلماسی عمومی، بنابر نظر فؤاد ایزدی، می‌تواند انواع دیگر دیپلماسی‌هایی که در زیر اشاره شده است را در بر بگیرد (مصاحبه شخصی با فؤاد ایزدی، ۱۳۹۷/۵/۶).



شکل شماره ۴- ارتباط دولت‌ها و ملت‌ها در دیپلماسی عمومی (مبینی و عبد سرمدی، ۱۳۹۲، ص ۶)

۴-۳-۲- دیپلماسی رسانه‌ای

دیپلماسی رسانه‌ای عبارت است از: استفاده از رسانه‌ها برای رسیدن به اهداف دیپلماتیک، تأمین منافع، تکمیل و ارتقای سیاست خارجی. اساساً به کارگیری رسانه‌ها در جهت تکمیل و ارتقای سیاست خارجی یک کشور که منجر به حفظ و تأمین حداکثری منافع ملی و همچنین اهداف، مقاصد و مبانی از پیش طراحی شده در یک محدوده جغرافیایی خاص یا حوزه ارزشی مشخص یا چهارچوب فکری معین باشد را دیپلماسی رسانه‌ای می‌گویند (خوش‌آیند، ۱۳۹۱، ص ۳).

دیپلماسی عمومی با دیپلماسی رسانه‌ای اگرچه شباهت‌هایی با یکدیگر دارند ولی یکسان نیستند. در دیپلماسی رسانه‌ای که دارای اهداف کوتاه‌مدت است، بیشتر مسئولان دولتی مخاطب قرار می‌گیرند ولی در دیپلماسی عمومی به صورت غیرمستقیم دولت‌ها و مردم خارجی، جامعه هدف را تشکیل می‌دهند و اهداف درازمدت‌اند (Rawns- 1995, p 1-18). افزون بر این، در دیپلماسی عمومی کانال‌های گوناگونی وظیفه ارتباط‌گیری را بر عهده دارند ولی در دیپلماسی رسانه‌ای، صرفاً از ابزار رسانه برای توفیق یک فرایند خاص دیپلماتیک استفاده می‌شود (Gilboa, 2008, p 55-77). همچنین دیپلماسی عمومی برای تحقق اهداف بنیادین و عمومی خود- نظیر ایجاد یا تضعیف جریان‌های فکری- نیازمند زمانی طولانی‌مدت است در حالی که دیپلماسی رسانه‌ای در زمانی اندک هم‌کار و ویژه‌گالبا محدود خود را محقق می‌سازد (اسماعیلی، ۱۳۸۹، ص ۱۸).



۴-۳-۳- دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی، معماری یک بزرگراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال‌هایی برای معرفی تصویر واقعی و ارزش‌های یک ملت و درعین حال، تلاش برای دریافت درست تصاویر واقعی از سایر ملت‌ها و فهم ارزش‌های آن‌هاست (Malone, 1988, p12) که منجر به اعمال نفوذ کشور مبدأ در جوامع هدف می‌شود و شخصیت، هویت و روح فرهنگی آن را صادر کرده و امکان برقراری تماس و ارتباطات میان جوامع گوناگون را فراهم می‌آورد. زمینه‌ساز بروز چندجانبه‌گرایی و تعاملات و همکاری رسمی و غیررسمی می‌گردد. پیاده‌سازی قرین با توفیق دیپلماسی فرهنگی، نیازمند استفاده هوشمندانه از ابزارهای مناسب است. از راه‌اندازی مراکز شناساندن و ویژگی‌ها و مفاد خرو ز بان کشور عامل دیپلماسی فرهنگی گرفته تا برگزاری هفته‌ها و جشنواره‌های فرهنگی و چندجانبه‌گرایی فرهنگی. در میان این عوامل، توسعه صنعت گردشگری، به کارگیری ابزارهای نوین ارتباطی و توسعه صنعت ورزش و سینما، از اهمیت بالایی برخوردار هستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۹-۱۸) که خود نشانگر ارتباط وثیق دیپلماسی فرهنگی با دیپلماسی‌های عمومی، رسانه‌ای و ورزشی است. همچنین عناوین دیپلماسی مجازی، دیجیتال، شبکه‌ای، دیپلماسی رسانه‌ای و میانجیگری بین‌المللی، تله دیپلماسی و سایر دیپلماسی‌های می‌توانند ذیل این نوع از دیپلماسی تعریف کرد (دهقانی فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۹).

۴-۳-۴- دیپلماسی شهری

در دنیای معاصر، شهرها بار شد جایگاه فرهنگی، سیاسی، فن‌آوری، اقتصادی و زیرساختی خود توانسته‌اند که نفوذ کافی را در حوزه انجام فعالیت‌های دیپلماتیک به دست آورند و در فضای نوین بین‌المللی، شکلی از دیپلماسی را با نام «دیپلماسی شهری» پدید آورند (UCLG, 2008: 2). برای دیپلماسی شهری شش کارکرد می‌توان برشمرد که به قرار زیر است: برقراری صلح و امنیت، کمک به فرایند توسعه، پیوند با اقتصاد جهانی و رشد اقتصادی، گسترش شبکه‌ها و توسعه مشارکت‌های بین‌المللی، نمایندگی و عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و تعاملات فرهنگی (زرقانی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۶-۱۰). در میان کارکردهای دیپلماسی شهری، کار ویژه تعاملات فرهنگی که ارتباطات فرهنگی میان مبدأ و مقصد را با کمک ابزارهایی نظیر رسانه راهبری می‌کنند، دارای اشتراکات ماهیتی و کارکردی با دیپلماسی‌های عمومی و فرهنگی است (درویش، ۱۳۸۴، ص ۳۲) که تعاملات فرهنگی بین‌المللی را رونق می‌بخشد. ناگفته پیداست که دیپلماسی شهری در تقسیم‌بندی نفوذ بر مبنای شاخص سطح نفوذ به دلیل صبغه اجتماعی آن بیشتر از آن که در سطح سیاسی قرار گیرد، ذیل سطح اجتماعی تعریف می‌شود.



۴-۳-۵- دیپلماسی علم و فناوری

دیپلماسی علم و فناوری به‌عنوان شاخه‌ای از دیپلماسی عمومی که در تبادلات علمی میان دانشمندان روسیه و آمریکا در خلال جنگ سرد بروز یافت، عبارت است از تعاملات علم و فناوری میان یک کشور با دیگر بازیگران بین‌المللی که در خدمت پیشبرد سیاست خارجی آن کشور قرار گیرد یا روابط سیاسی میان یک کشور و دیگر بازیگران بین‌المللی که زمینه‌ساز تعاملات علم و فناوری شود. عمده‌ترین اهداف دیپلماسی علم و فناوری که از منابع مهم تولید و اعمال قدرت نرم است (Copeland, 2010) را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- استفاده از ظرفیت‌های علمی و فناوری کشور برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی؛
- افزایش نفوذ و نمایش آن در صحنه بین‌الملل؛
- ارائه تصویری مطلوب از توانمندی‌های علمی کشورها و کسب وجهه و حیثیت بین‌المللی؛
- دستیابی به جایگاه مناسب علمی و فناوری در عرصه بین‌المللی؛
- همکاری‌های علمی و فناوری برای نزدیک ساختن دیدگاه کشورها در قبال مسائل موردعلاقه؛
- ترغیب و تشویق سایرین به گفت‌وگو و مذاکره‌ی صلح‌آمیز با استفاده از علم و فناوری؛
- ایجاد جو اعتماد و اطمینان در پرتو تحولات علمی و فناوری؛
- تسهیم و مشارکت همکاری جوینانه در فضای علمی جهان (قدیمی، ۱۳۹۲).

۴-۳-۶- دیپلماسی ورزشی

دیپلماسی ورزشی - که می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلان‌تر آن را ذیل دیپلماسی‌های عمومی و فرهنگی قرار داد (Murray, 2012) - یکی از بسترهای ظرفیت‌ساز برای تحقق دیپلماسی عمومی از طریق رویدادها و مسابقات بزرگ ورزشی بین‌المللی و با کمک عناصر ناسیونالیستی از قبیل پرچم، لباس‌های ورزشی متحدالشکل و موارد مشابه این‌هاست که موجبات همبستگی اجتماعی ملی را فراهم می‌آورد. ورزش و رقابت‌های ورزشی از طریق نشان دادن هویت جمعی یک ملت و ایجاد تبادلات فرهنگی نظیر هنر، دانش و زبان به‌عنوان منبعی برای تولید قدرت نرم یک کشور عمل می‌کنند و تریبونی هستند که کشورها می‌توانند تصویری مطلوب از داشته‌های ملی خود را از طریق آن برای دیگران به نمایش بگذارند (Grix and Lee, 2013, p9) و برای خود منزلت و حیثیتی در بین کشورها ایجاد کنند (هولی‌هان، ۱۳۸۵، ص ۳۸). همچنین از ورزش می‌توان به‌منزله‌ی یک کانال ارتباطی مؤثر و کم‌هزینه بهره برد که پیام‌های مثبت و منفی را در حوزه دیپلماتیک برای دشمنان، متحدان و همسایگان



ارسال می‌کند (صبغیان، ۱۳۹۴، ص ۱۱) و فضایی مناسب برای دخالت دولت‌ها فراهم می‌آورد تا پیروزی‌های ورزشکاران کشور- که دیپلمات ورزشی نامیده می‌شوند- را به ساختار سیاسی و اقتصادی خود مرتبط سازند و آن را به عاملی برای نشان دادن برتری خود بر دیگران تبدیل نمایند (Eden, 2013, p7) و از این طریق نفوذ خود را به کمک ابزارهای رسانه‌ای بر کشورها و ملت‌های دیگر عملیاتی نمایند.

۷-۳-۴- دیپلماسی اقتصادی

دولت‌ها پیوسته از طریق اقدامات رسمی دیپلماتیک و در چارچوب دیپلماسی اقتصادی بر روی گسترش صادرات، شرکت در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی با هدف تأمین منافع اقتصادی کشور، تکیه می‌کنند (Baranay, 2009, p 2) تا پیشرفت اقتصاد ملی را موجب شوند. کنشگران دخیل در این دیپلماسی را می‌توان در دو سطح داخلی و خارجی مورد تحلیل قرار داد که از مدیریت هوشمندانه این دو سطح، دیپلماسی موفق اقتصادی حاصل می‌شود.

یکی از مؤلفه‌های راهبردی در دیپلماسی اقتصادی، مشارکت بخش خصوصی در امر سیاست‌گذاری است که با توجه به آگاهی و اشراف لازم این بخش بر بازار داخلی و محیط تجاری و اقتصادی بین‌المللی، بخش خصوصی می‌تواند بازیگری راهگشا در حوزه تأمین منافع ملی باشد (موثقی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴). در این میان، توجه به ظرفیت حوزه رسانه و فضای مجازی در راستای بهبود تصویر کشور عامل در افکار عمومی بین‌المللی واجد اهمیت بسزایی است که خود به پیشبرد اهداف علمی و اقتصادی کشور عامل کمک شایانی خواهد کرد.

در این کارزار جلب منافع، قدرتهای جهانی نیز با توجه به دغدغه‌ها و مسائل فراروی کشورها در حال توسعه، رقابت سرسختانه‌ای را با یکدیگر در جهت نفوذ در این کشورها از طریق کاربست شیوه‌هایی نظیر اعطای وام، سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و فروش فناوری در پیش گرفته‌اند و در این راه، دیپلماسی اقتصادی مناسب‌ترین رویکرد برای آن‌ها به حساب می‌آید (موسوی و ایمانی، ۱۳۹۶، ص ۲۱)، هرچند که جنس آن تقریباً متفاوت از ابزارهای دیپلماسی عمومی است.

۴-۳-۸- دیپلماسی انرژی

درهم‌تنیده ترین نوع دیپلماسی با دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی انرژی است که در مقام تعریف، پیشبرد اهداف و سیاست‌های بین‌المللی بخش انرژی و انعقاد قراردادهای بین‌المللی از طریق به‌کارگیری ابزار رابطه و مذاکره می‌باشد (حسن تاش، ۱۳۸۹، ص ۳۵۳). ایجاد وابستگی متقابل میان کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده‌ی



انرژی، اصلی‌ترین کارکرد دیپلماسی انرژی در زمینه‌ی تأمین امنیت ملی است که در آن دولت‌ها منافع ملی دیگر کشورهای دخیل را به‌نوعی با امنیت خود پیوند می‌دهند و از این رهگذر به ارتقاء ضریب امنیت ملی خود می‌پردازند و زمینه‌های توسعه اقتصادی را ایجاد می‌کنند (نیاکوئی و کریمی پور، ۱۳۹۴، ص ۷-۶) و عملاً نفوذ خود در این کشورها را با اثرگذاری بر منظومه تأمین نیاز انرژی آن‌ها از طریق انعقاد قراردادهای دوجانبه و چندجانبه - چه در چارچوب مجامع و اتحادیه‌های جهانی و منطقه‌ای و چه خارج آن - رقم می‌زنند. به دیگر عبارت، دیپلماسی انرژی بستر مناسبی را برای نفوذ صاحبان منابع انرژی در کشورهایی فراهم می‌کند که به انرژی این کشورها نیازمند هستند.

۴-۴-۴- تأثیر سنجی چرخه سیستم در سیستم نفوذ بر سطوح نفوذ

توانمندی هر ساختار سیستماتیک در گرو و پرپایزده بودن ستاده‌ها و خروجی آن سیستم متناسب با اهداف از پیش تعیین شده است. چرخه سیستم در سیستم نفوذ که مجموعه ابزارها در درون آن جای می‌گیرد و رسالت تغییر ریل حرکت یک جامعه از مسیر گفتمانی‌اش را بر عهده دارد، از این قاعده مستثنا نبوده و زمانی این سیستم کار ارزیابی می‌شود که بتواند بر محور طرح‌ریزی عوامل نفوذ، تأثیرات کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدتی را بر جامعه هدف بر جای بگذارد. در بخش حاضر به دنبال تبیین تأثیرات این منظومه بر سطوح سه‌گانه نفوذ (فردی، اجتماعی و سیاسی) است، می‌باشیم.

۴-۴-۱- تأثیر بر سطح فردی

در هر موجود زنده دو خاصیت اساسی «ادراک» و «حرکت ارادی» وجود دارد. در انسان نیز به عنوان موجود زنده، این دو خاصیت به صورت گسترده‌تر و پیچیده‌تر و عمیق‌تر وجود دارد: یکی دستگاه ادراک و دیگری دستگاه اراده. در حوزه ادراک، علم و شناخت دخیل است که به «بینش» تعبیر می‌شود و در اراده، میل، رغبت و انگیزش نقش دارد که به «گرایش» تعریف می‌شود. این دو عامل اساسی، یعنی «بینش» و «گرایش» موجب پیدایش «کنش» یعنی رفتار می‌شود (جلالی، ۱۳۸۰). در سطح فردی نفوذ، مخاطب نفوذ، هر یک از اجزاء این سه‌گانه (بینش، گرایش و کنش) است که ذیل آن، فرآیند نفوذ، در گام نخست، منظومه اندیشه‌ورزی و جهان‌بینی مخاطب را آماج حملات دگرگون‌کننده‌ی ایدئولوژیک کرده و پایه باورهای فرد را متزلزل می‌کند، تا از این طریق، تمایلات و خواست‌های فرد را تغییر داده و همراستا با خواست‌ها و نیازهای خود (نفوذگذار) نماید (همان فرآیندی که ذیل عنوان «نفوذ» شناخته می‌شود). پس از دگرگون‌سازی بینش‌ها و گرایش‌های فرد، خواسته یا ناخواسته، کنش‌های فرد نیز در مداری از جنس بینش‌ها و گرایش‌های مختار او قرار می‌گیرد و رفتارهای شخص



به سان سخت افزاری می‌گردد که نرم افزار آن مبتنی بر شیوه نگرش اوست.

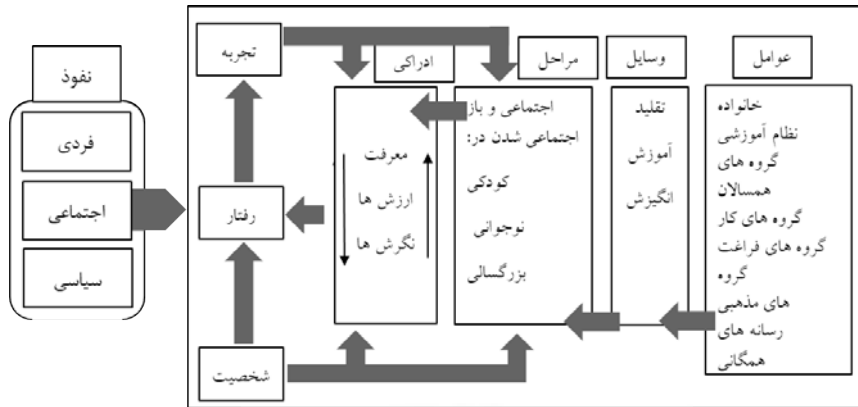
۴-۴-۲- تأثیر بر سطح اجتماعی

در این سطح، زیر پایه‌های ایدئولوژیک و گفتمانی و آداب و رسوم اجتماعی موجود در بطن اجتماع و عامه مردم که جهت دهنده حرکت کلی جامعه است، آماج نفوذ عاملیت نفوذ قرار می‌گیرد؛ به‌ویژه زیربناهای استکبارستیزی نظیر گفتمان اسلام سیاسی - فقهتی به دال مرکزی اسلام ناب محمدی که بر اساس آن انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به پیروزی رسید، در کانون حملات جریان نفوذ قرار می‌گیرد. رهبر معظم انقلاب در این باره، ضمن گوشزد کردن خطر نفوذ، پیرامون هدف دشمن در حوزه فرهنگی و اجتماعی می‌فرماید: «دشمن سعی می‌کند در زمینه ی فرهنگی، باورهای جامعه را دگرگون کند؛ و آن باورهایی را که توانسته این جامعه را سرپا نگه دارد جابجا کند، خدشه در آن‌ها وارد کند، اختلال و رخنه در آن‌ها به وجود بیاورد...» (بیانات ۱۳۹۴/۶/۲۵ در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی).

از نقطه نظر جامعه‌شناختی، تأثیرگذاری در فرایند اجتماعی شدن سیاسی یکی از محوری‌ترین راهبردهای نفوذ در سطح اجتماعی و شاید مهم‌ترین آن‌هاست. این فرایند از طریق هدف‌گذاری بر تعدادی از عوامل اجتماعی شدن نظیر خانواده، گروه‌های همسالان، گروه‌های کار، گروه‌های فراغت و رسانه‌های همگانی به صورت مادام‌العمر با تأکید بر دوران کودکی و نوجوانی و متأثر از دو متغیر شخصیت و تجربه صورت می‌گیرد. این عوامل از سه طریق عمده، یعنی تقلید، آموزش و انگیزش، در سراسر زندگی فرد عمل می‌کنند. تقلید، نسخه‌برداری از رفتار افراد یا گروه‌های دیگر است و به‌طور کلی بیشتر از همه در دوران کودکی اهمیت دارد. آموزش، یادگیری کم‌وبیش عمدی رفتار مناسب از طریق تحصیلات رسمی و به‌طور کمتر رسمی از طریق گروه‌های بحث و مطالعه و فعالیت‌های دیگر مانند کارآموزی‌های حرفه‌ای است و انگیزش، یادگیری رفتار مناسب به‌وسیله تجربه و از طریق فرایند آزمایش و خطاست که در تمام دوره زندگی معمول است (راش، ۱۳۷۷، ص ۱۰۷-۱۲۱). به دیگر کلام، مخاطب تأثیرگذاری عاملیت نفوذ، فرایند اجتماعی شدن سیاسی در جامعه در سه حوزه عوامل، وسایل و مراحل است که در کنار اثرگذاری شخصیت و تجربه، در منظومه ادراکی افراد جامعه (معرفت، ارزش‌ها و نگرش‌ها) تغییراتی را متناسب با منافع خود ایجاد می‌کند که نتایج و تأثیرات آن را می‌توان در روند حرکت اجتماع و جریانات اجتماعی و دگرگونی‌هایی که در مزاج سیاسی - اجتماعی اعضاء جامعه بروز می‌کند، مشاهده کرد. نتایج این سطح از نفوذ، نه تنها قشر عوام را در بر می‌گیرد، بلکه بر عقاید، آراء و مزاج اجتماعی نخبگان



و خواص هم اثرگذاری خود را آشکار می‌سازد. در شکل شماره (۱۲)، نفوذ در فرایند اجتماعی شدن سیاسی با بهره‌گیری از مدلی که مایکل راش درباره اجتماعی شدن سیاسی در کتابش ارائه داده (راش، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸)، نشان داده شده است.



شکل شماره ۵- نفوذ بر فرایند اجتماعی شدن سیاسی

۴-۳- تأثیر بر سطح سیاسی

افزون بر سطح اجتماعی، برنامه نفوذ یکی از کلیدی‌ترین حوزه‌های اثرگذاری خود را بر سطح سیاسی (ساخت رسمی قدرت) قرار داده است. برای تحلیل تأثیر نفوذ بر این سطح می‌توان از دریچه روش تعاملی ساختار- کارگزار به مسئله نگریست و در واقع، تأثیر چرخه سیستم در سیستم نفوذ را بر دو گانه ساختار- کارگزار مورد تبیین قرار داد.

الف- روش تعاملی ساختار- کارگزار

از دیرباز رابطه میان ساختار و کارگزار، از اساسی‌ترین مسائلی بوده که پیوسته محل مذاقه اندیشمندان حوزه جامعه‌شناسی و سیاست قرار گرفته و در مقابل، به‌عنوان راهی برای تحلیل این مسئله نیز دو نظریه ساخت یابی و رابطه‌ای- راهبردی ارائه شده است. الف- (۱) نظریه ساخت یابی: بر مبنای نظریه ساخت یابی که میان کارگزار محوری صرف و ساختار محوری صرف قرار می‌گیرد، کارگزار موجب استحکام ساختار می‌شود و در عین حال ساختار نیز به کارگزار قوام می‌بخشد (مارش و استوکر، ۱۳۷۸، ص ۳۱۷-۳۱۵) و از رهگذر این رابطه دوجانبه، پویایی مجموعه در مسیر نیل به اهداف محقق می‌شود. الکساندر ونت در تبیین این رابطه، به دو نکته اساسی در مورد حیات اجتماعی اشاره می‌کند: نخست اینکه باز تولید یا تغییر شکل جامعه‌ای که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند به کنش‌های هدفمند انسان‌ها و سازمان‌های آن‌ها بستگی دارد و نکته دوم



اینکه روابط اجتماعی‌ای که جامعه از آن ساخته شده، وظیفه ساختاردهی به ترابلات میان این کنش‌گران هدفمند را بر عهده دارد. به این ترتیب وابستگی متقابل و در هم تنیدگی، رابطه میان کارگزاران انسانی و ساختارهای اجتماعی را تشکیل می‌دهد (ونت، ۱۳۸۵: ۲۶۶). آن‌گونه که از تعریف فوق برمی‌آید، یکی از کلیدواژه اساسی این نظریه از منظر ونت، کنش اجتماعی است. به عقیده آنتونی گیدنز که یکی از مبدعان نظریه ساخت‌یابی است، «هر کنش اجتماعی دربرگیرنده ساختاری است و هر ساختاری به کنش اجتماعی نیاز دارد؛ بنابراین عاملیت و ساختار به‌گونه‌ای جدایی‌ناپذیر در فعالیت روزمره در یکدیگر تنیده شده‌اند» (Giddens, 1984, p15).

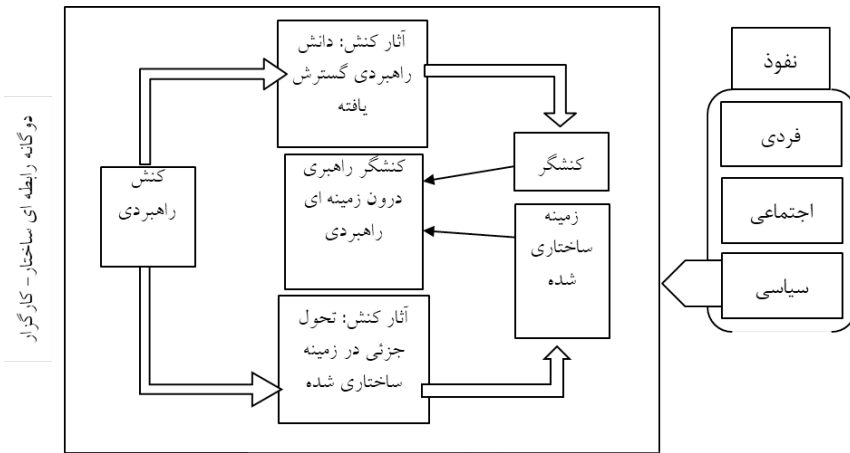
الف-۲) نظریه رابطه‌ای - راهبردی: این نظریه که توسط «جسوب» مطرح شده تا حد زیادی به نظریه گیدنز شباهت دارد. هسته نظریه او را که مبنای تحلیل رابطه ساختار- کارگزار است را «کنش راهبردی» تشکیل می‌دهد.

جسوب، کنش راهبردی را چنین تبیین می‌کند: «تعامل دیالکتیک کنشگران صاحب اراده و آگاه ولی درعین حال محاط شده توسط ساختار و زمینه‌های از پیش شکل‌گرفته‌ای (ساختارمند شده) که آن‌ها در آن ساکن‌اند، هرچند کنش‌ها درون محیط‌های ساختارمند شده تحقق می‌یابند، ولی کنشگران همه‌دارای پتانسیل (دست‌کم به‌طور جزئی) تغییر آن ساختارها از طریق کنش‌هایشان می‌باشند. این تأثیر کارگزاران بر ساختارها ممکن است یا آگاهانه و عمدی باشد یا ناخواسته». افزون بر این موارد، به عقیده او، هر کنش راهبردی، آثار مستقیمی بر زمینه‌های ساختارمند شده داشته و افزایش آگاهی از ساختارها و محدودیت‌ها و فرصت‌هایی که آن‌ها تحمیل می‌کنند را به همراه دارد (مارش و استوکر، ۱۳۷۸، ص ۳۲۰).

از مجموع مؤلفه‌های این دو نظریه این مطلب به دست می‌آید که جهت‌گیری و درون‌مایه کنش‌های اجتماعی یا به تعبیر جسوب، کنش‌های راهبردی، در ساحتی متشکل از برآیند رابطه ساختار و کارگزار و تأثیر و تأثر متقابل آن‌هاست که می‌تواند نقطه اتکا برنامه نفوذ باشد؛ یعنی اگر عاملیت نفوذ بتواند بر آن‌ها اثر بگذارد، بدون شک، فرآیند نفوذ (مبتنی بر چرخه سیستم در سیستم نفوذ) لااقل در سطح سیاسی آن به هدف‌گذاری‌های تعیین‌شده خواهد رسید؛ بنابراین، این دو گانه از آن‌چنان ظرفیتی برخوردار است که اگر هدف اعمال نفوذ قرار گیرد می‌تواند کارگزار را خواسته یا ناخواسته به عامل نفوذ گذار تبدیل کرده و ماهیت ساختار را به نحوی ترتیب دهد که تسهیل‌کننده مسیر نفوذ باشد. در این میان، رابطه تعاملی میان ساختار و کارگزار نیز می‌تواند بر ضریب نفوذ زدگی این دو گانه بیفزاید. در شکل شماره (۱۰)، نفوذ در سطح



سیاسی با کمک نموداری که محمد ستوده در کتاب تحولات نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آورده (ستوده، ۱۳۸۶، ص ۴۵)، نشان داده شده است.



شکل شماره ۶- تأثیر نفوذ بر دوگانه تعاملی ساختار- کارگزار

ب- تبدیل کارگزار به نفوذ گذار؛ فرصتی فراروی پروژۀ نفوذ

کارگزاران حکومتی در جوامع گوناگون، ابزارهای تحقق اهداف و تأمین منافع یک ملت اند و بدین خاطر است که حجم گسترده‌ای از اختیارات و امکانات حسب رده ساختاری، در اختیار ایشان قرار می‌گیرد. حال اگر این کارگزاران که بر ساختار نیز اثرگذارند، خواسته یا ناخواسته در دام نفوذ بیفتند و خود تبدیل به عامل تحقق نفوذ در یک کشور شوند، بهترین فرصت برای دشمنان آن جامعه جهت رسیدن به اهدافشان فراهم می‌آید. رهبر معظم انقلاب در بیانی ضمن اشاره به آسیب‌های وارده از سوی این دسته از کارگزاران، می‌فرماید: «خوب وقتی که دشمن برای داخل کشور برنامه دارد، چه کار می‌کند؟ از نفوذی استفاده می‌کند. معنای نفوذی این نیست که حتماً رفته باشد پول گرفته باشد برای این که بیاید در فلان دستگاه نفوذ کند و خودش هم بداند چه کار می‌کند؛ نه، گاهی نفوذی نفوذی است ولی خودش هم نمی‌داند... دشمن یک چیزی می‌گوید، یک چیزی می‌خواهد، این را با وسایل گوناگون با چند واسطه کاری می‌کند که از زبان فلان آدم موجه که نه پولی از دشمن گرفته، نه تعهدی به دشمن داده بیرون بیاید» (بیانات ۱۳۹۴/۱۲/۵ در دیدار مردم نجف آباد).

بر مبنای کلام رهبری و مبتنی بر یک تقسیم‌بندی علمی که ویژگی جامع‌ومانع بودن را دارا باشد، می‌توان مجموعه کارگزاران نفوذ زده را به سه دسته تقسیم‌بندی کرد:



• **جاسوس:** در این دسته‌بندی، جاسوس به شخصی اطلاق می‌شود که در پوشش‌های متقلبانانه یا مخفیانه و به نفع دشمن درصدد تفتحص و تجسس، پیرامون اسرار یا تحصیل اطلاعات یا اشیا یا سایر مدارک و اسناد مربوط به استعداد و توانایی‌های نظامی، اقتصادی و فرهنگی مربوط به یک کشور و انعکاس آن‌ها به کشور دشمن باشد (گارو، ۱۳۴۴، ص ۶۹۳). اهمیت مؤلفه‌های موجود در تعریف فوق، زمانی افزون می‌گردد که جاسوس از افراد متنفذ داخلی (در سطوح دسترسی و سازمانی مختلف) که دست‌اندرکار است باشد و آگاهانه و با دریافت دستمزدهای قابل توجه، خیانت به کشور را صورت دهد.

• **خودفروخته:** افراد جای گرفته در این دسته، به صورت رسمی عامل دشمنان (جاسوس) نیستند تا در قبال اخذ دستمزد، مأموریت‌هایی را برای بیگانگان انجام دهند، اما به دلیل برخی تعلقات مادی نظیر حب مال، جاه، خانواده و... و ضعف در پایه‌های اخلاق و تقوای فردی و اجتماعی و یا تعلق خاطر به تفکرات غربی یا شرقی، در مقابل تهدید، تطمیع و یا ترغیب عوامل داخلی و خارجی دشمن، توان ایستادگی ندارند و خواسته یا ناخواسته به ابزاری برای پیاده‌سازی خواست‌های آنان [دشمنان] تبدیل می‌شوند.

• **مقلد:** کارگزاران مقلد، کارگزارانی هستند که با قصد خیر خدمت به کشور، در عرصه خدمت‌رسانی قدم می‌گذارند، اما به دلیل عدم استحکام پایه‌های گفتمانی و تا حدودی تأثیر تفکر خودکم‌بینی ملی و غرب‌گرایی ایدئولوژیک در این افراد، در فرآیند الگوگیری از ورای مرزها دچار لغزش شده و ناخواسته مجرای می‌شوند که دشمنان از طریق آنان افکار و اقوال خودشان را بیان می‌کنند. به عبارت دیگر، این دسته از طریق اعتماد به نسخه‌های فرامرزی به دنبال ایجاد پیشرفت ملی هستند و راه علاج را در نسبت‌های مختلف بدون توجه کافی به مقتضیات درونی، در نزد دیگران جستجو می‌نمایند (مصاحبه شخصی با سید مجتبی امامی، ۱۳۹۷/۳/۱۹).

کارگزاران بدنه حاکمیت اگر بخواهند گرفتار تقلید مذموم نفوذ زده نگردند می‌بایست آمادگی مواجهه با چالش‌های نظری و عملی موجود در مسیر این مسأله را در خود تقویت کنند تا ساز و کارهای تغافل، توجیه و تحریک نتواند اثری در قول و فعل آن‌ها بر جای بنهد، در غیر این صورت تبدیل شدن آن‌ها به عوامل پیاده‌سازی سیاست‌های نفوذ دشمن، دور از ذهن نخواهد بود. عواملی که ذیل سه‌گانه‌ی جاسوسی، خودفروختگی و تقلید، یک مجموعه منسجم را تشکیل می‌دهند که وضعیت هم‌افزایی نسبت به یکدیگر دارند و قابلیت تبدیل وضعیت به یکدیگر را نیز دارند. در واقع، اگر همچنان افول معنوی فرد استمرار داشته باشد، این مقلد می‌تواند به خودفروخته و سپس به جاسوس تغییر وضعیت دهد.



۵- بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

۵-۱- بحث و نتیجه‌گیری

مسئله نفوذ خارجی به خاطر ظرافت‌ها و پیچیدگی فراوانی که دارد، اگر با عینک علمی و روش‌مند بدان نگریسته نشود، یقیناً فهم بسیاری از جوانب آن به صورت کارآمد امکان‌پذیر نخواهد بود. از این رو، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی سیستمی، کوشید تا ضمن ارائه نظام‌مند الگوی اثرگذاری نفوذ خارجی، سطوح مخاطبین آن را نشان دهد و عمق نفوذ این چالش جدی فراروی نظام اسلامی را با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی تبیین نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که پروژه نفوذ، در کلیت آن، به صورت سیستمی عمل می‌کند. بدین معنا که در فرآیند نفوذ، (ساختار نفوذ و عاملیت خارجی و داخلی آن)، ورودی‌های سیستم که منابع قدرت سخت و نرم و امکانات مادی و معنوی نفوذگذار هستند، از طریق کاربست سیستم ابزارهای نفوذ، سبب اثرگذاری بر سه سطح فردی، اجتماعی و سیاسی در جامعه هدف می‌شوند که این مسئله خود سبب تغییر خواست‌ها، نیازها و تمایلات پذیرندگان نفوذ متناسب با خواست‌ها، نیازها و تمایلات مبدأ نفوذگذاری می‌گردد و از مجرای تولید قدرت برای نفوذگذار و تأمین منافع وی، ورودی‌های جدید سیستم اصلی را فراهم می‌آورد. در این فرآیند، سیستم ابزارهای نفوذ به عنوان سیستم فرعی، خود متشکل از ابزارهای دیپلماتیک (سنتی و غیر سنتی) و ابزارهای غیر دیپلماتیک مبتنی بر تهدید، تطمیع و ترغیب می‌باشد که در این پژوهش، به دلیل اهمیت بالای سیستم ابزارهای دیپلماتیک غیر سنتی نفوذ، به تفصیل اجزاء این سیستم (زیر سیستم فرعی) در ارتباط با یکدیگر، مورد واکاوی قرار گرفتند. این اجزاء عبارت‌اند از: «دیپلماسی‌های عمومی، رسانه‌ای، فرهنگی، شهری، علم و فناوری، ورزشی، اقتصادی و انرژی».

تأثیرات فرآیند نفوذ، در سطح فردی، بر سه گانه بینش، گرایش و کنش فرد است. در سطح اجتماعی، از طریق تقلید، آموزش و انگیزش، بر گروه‌های دخیل در فرآیند اجتماعی شدن سیاسی نظیر خانواده و رسانه‌های همگانی، اثر می‌گذارد و شخصیت و تجارب فرد و اجتماع را دستخوش تغییر می‌کند. در سطح سیاسی نیز، از طریق اثرگذاری بر دو گانه ساختار-کارگزار، ضمن تلاش در راستای استحاله ساختار، برخی کارگزاران را تبدیل به عاملیت نفوذگذار (دانسته یا ندانسته) می‌کند و این کارگزار نفوذ زده، در فرآیندی تبدیل به مقلد یا خودفروخته و یا جاسوس می‌گردد.

چنانکه پیداست، هجمه سنگین و برنامه‌ریزی شده دشمنان و معارضان ایران اسلامی، چارچوبه‌ی امنیت ملی کشور (با تعریف موسع از امنیت ملی) را از طریق



طراحی و پیاده‌سازی پروژه نفوذ به مخاطره افکنده است. آنچه در این بین ضروری می‌نماید، توجه کافی کارشناسان و دست‌اندرکاران، به بسط و گسترش حوزه مطالعات نفوذ و اعمال آورده‌های این پژوهش‌ها در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان ملی است، تا با طرح‌ریزی نقشه جهاد نرم و هوشمند در برابر این پروژه، بتوان تهدیدات حاصل از این مخاطره را به حداقل میزان ممکن، کاهش داد.

۵-۲- پیشنهادها

با توجه به یافته‌های مقاله حاضر، پیشنهاد می‌شود تا پژوهشگران دغدغه‌مند نسبت به بررسی تفصیلی جایگاه هریک از انواع دیپلماسی‌ها در تحقق پروژه نفوذ خارجی عطف توجه کرده و نسبت به تشریح مبسوط تأثیرات آن‌ها بر سطوح فردی، اجتماعی و سیاسی نفوذ همت گمارند.

۶- منابع

۶-۱- منابع فارسی

۱. اسماعیلی، علی محمد (۱۳۸۸)، دیپلماسی رسانه‌ای، تهران: موسسه جام جم.
۲. بابایی، محمدباقر (۱۳۹۶)، «راهبرد مقابله با جریان نفوذ از منظر قرآن»، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۹۸، بهار ۱۳۹۶.
۳. باقری، محمد (۱۳۹۵)، جریان‌شناسی نفوذ و راه‌های مقابله با آن، تهران: تأویل.
۴. بروشکی، محمدمهدی (۱۳۸۴)، کاربرد نظریه سیستمی در تحلیل علل صعود و سقوط تمدن‌ها در تاریخ، فصلنامه پژوهش‌های تربیتی، شماره سوم، تابستان ۸۴.
۵. پور حسن، ناصر (۱۳۹۰)، دیپلماسی عمومی نوین و دفاع همه‌جانبه، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال نهم، شماره ۳۳، تابستان ۹۰.
۶. پور کاوه دهکردی، محمد؛ صلواتیان، سیاوش، «فرایند و سازوکار پروژه نفوذ بر مبنای دیدگاه مقام معظم رهبری»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۵۰، پاییز ۱۳۹۶.
۷. رستمی، محمد (۱۳۹۴)، نفوذ، قم: انتشارات شهید کاظمی.
۸. جعفری، علی اکبر (۱۳۹۲)، «قدرت هوشمند و براندازی جمهوری اسلامی ایران: خیز تدریجی آمریکا برای مقابله سیستمی با ایران»، فصلنامه سیاست جهانی، شماره ۵، پاییز ۱۳۹۲.
۹. جلالی، حسین (۱۳۸۰)، درآمدی بر بحث بینش، گرایش، کنش و آثار متقابل آن‌ها، فصلنامه معرفت، شماره ۵۰.



۱۰. حسن تاش، سید غلامحسین (۱۳۸۹)، نفت، سیاست خارجی و دیپلماسی، در نفت و سیاست خارجی، زیر نظر محمود واعظی، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
۱۱. خوش‌آیند، حمید (۱۳۹۱)، وقتی دیپلماسی رسانه‌ای حرف اول را می‌زند، روزنامه مردم‌سالاری، نسخه شماره ۲۹۳۱-۱۳۹۱/۳/۱۷، ص ۳.
۱۲. دال، رابرد؛ استاین بریکنر، بروس (۱۳۹۲)، تحلیل سیاسی مدرن، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: فرهنگی رجاء.
۱۳. درویش، رضاداد (۱۳۸۴)، کتاب آمریکا؛ ویژه دیپلماسی عمومی، تهران: ابرار معاصر.
۱۴. دوئرثی، جیمز؛ فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۲)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.
۱۵. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۶)، اصول و مبانی روابط بین‌الملل (۱)، تهران: سمت.
۱۶. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال؛ خرمشاد، محمد باقر؛ رستگاری، محمدحسین (۱۳۹۴)، مؤلفه‌های کلیدی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۲، پاییز ۹۴.
۱۷. دیلم صالحی، بهروز؛ صائبی، غلامرضا (۱۳۹۶)، «تحلیل سیاست خارجی ایالات متحده در قبال پرونده هسته‌ای ایران با رویکرد سیستمی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۹۶.
۱۸. راش، مایکل (۱۳۷۷)، جامعه‌وسایست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: سمت.
۱۹. رضائیان، علی (۱۳۸۳)، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم‌ها، تهران: سمت.
۲۰. زرقانی، سید هادی؛ رنجکش، محمدجواد؛ اسکندران، منصوره (۱۳۹۳)، دیپلماسی شهری؛ تحلیل نقش شهرها به‌عنوان بازیگر جدید عرصه روابط بین‌الملل، سال پنجم، شماره ۲۰، بهار ۹۳.
۲۱. ستوده، محمد (۱۳۸۶)، تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب.
۲۲. سجادپور، محمدکاظم؛ وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۹۰)، دیپلماسی عمومی نوین؛ چارچوب‌های مفهومی و عملیاتی، فصلنامه سیاست‌دانشگاه تهران، شماره ۲۰، زمستان ۹۰.
۲۳. صباغیان، علی (۱۳۹۴)، دیپلماسی ورزشی، فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال شانزدهم، شماره ۶۳، پاییز ۹۴.
۲۴. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۳)، بنیاد علم سیاست، تهران: نی.
۲۵. علاقه‌بند، علی (۱۳۷۵)، مدیریت عمومی، تهران: نشر روان.
۲۶. قدیمی، اکرم (۱۳۹۲)، مطالعه و بررسی تطبیقی نقش دیپلماسی علم و فناوری در کشورهای جمهوری اسلامی ایران، آمریکا، پاکستان، ترکیه، ژاپن، کوبا، مالزی، هند، تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
۲۷. گارو، رنه (۱۳۴۴)، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، تهران: ابن سینا.



۲۸. گوهری مقدم، ابوزهر؛ کیانی مجاهد، حامد (۱۳۹۷)، «نفوذ گفتمانی ایالات متحده آمریکا در جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اندیشه‌های مقام معظم رهبری»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ۷، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷.
۲۹. مارش، دیوید؛ استوکر، جری (۱۳۷۸)، روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۳۰. مبینی مقدس، مجید؛ عبد سردی، نرگس (۱۳۹۲)، دیپلماسی عمومی نوین و بیداری اسلامی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۳۳، تابستان ۹۲.
۳۱. موثقی، احمد (۱۳۸۷)، توسعه و سیاست خارجی توسعه‌گرا، در مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا (۱۸۲-۲۱۴)، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۳۲. مورهد، گریفین (۱۳۸۶)، رفتار سازمانی، ترجمه مهدی الوانی و غلامرضا معمارزاده، تهران: مروارید.
۳۳. موسوی شفیعی، مسعود؛ ایمانی، همت (۱۳۹۶)، دیپلماسی اقتصادی؛ رهیافتی برای افزایش قدرت ملی ایران، راهبرد، شماره ۸۴، پاییز ۹۶.
۳۴. موسوی، سید غلامرضا؛ واعظی، احمد (۱۳۹۲)، «نگرش سیستمی و مسأله کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر ظرفیت‌های نهاد ولایت»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۶۴، زمستان ۱۳۹۲.
۳۵. نیاکوئی، سید امیر؛ کریمی پور، داود (۱۳۹۴)، دیپلماسی انرژی اسرائیل؛ مبانی و اهداف منطقه‌ای، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۲، بهار ۹۴.
۳۶. ونت، الکساندر (۱۳۸۵)، مسئله کارگزار - ساختار در نظریه روابط بین‌الملل، اندرو لینکلینتر (تدوین) مفاهیم اساسی در روابط بین‌الملل؛ چالش علم و سنت، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران: وزارت امور خارجه.
۳۷. هراتی، محمدجواد؛ جمالی، افراسیاب؛ ایزدی، محمدعلی (۱۳۹۵)، «ظرفیت‌های انقلاب اسلامی ایران در بازسازی تمدن اسلامی در قالب نظریه سیستمی»، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۹۵.
۳۸. هولی هان، باری (۱۳۸۵)، دخالت سیاست در ورزش، تربیت بدنی و تفریحات، ترجمه داود حیدری، رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره ۳۳.

۶-۲- منابع لاتین

1. Baranay,P.(2009), **Modern Economic Diplomacy**, Available at: www. Dec.lv/mi/Baranay_Pavol_engl.pdf.
2. Copeland, D.(2010), **A Role for Science Diplomacy? Soft Power and Global Challenges- PartI**. Retrived at www. Guerrilladiplomacy. com/2010/11/a-role-for- science-diplomacy-soft power-and-global-challenges-part-I/.



3. Eden, Jon Theis.(2013), **Soccer and International Relations: Can Soccer Improve International Relation?** Ottawa: university of Ottawa.
4. Giddens, Anthony.(1984), **The Constitution of Society;Outline of The Theory of Structuration**, Cambridge: Polity Press.
5. Gliboa, Eytan.(2008), "**Searching for a Theory of Public Diplomacy**", The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science, Vol616,No.1.
6. Grix, Jonathan & Lee, Donna.(2013), **Soft Power, Sports Mega-Events and Emerging States: The Lure of the Politics of Attraction**, Routledge.
7. Malone, Gifford D.(1988), **Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing the Nation's Public Diplomacy, US:** University Press of America.
8. Melissen, Jan (2005), **The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relation**, New York: Palgrave Mac Millan.
9. Murray, Stuart.(2012), **Sports-Diplomacy: a Hybrid of Two Halves**, at: <http://www.Culturaldiplomacy.org/>.
10. Nye, JR.,Joseph S. (2008), "**Public Diplomacy and Soft Power**", The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science, Vol616,No.1.
11. Rawnsley, Gray D.(1995), **Media Diplomacy: Monitored Broadcasting and Foreign Policy Discussion**, UK: Center for the Study of Diplomacy, University of Leicester.
12. UCLG.(2008), **the Hague Agenda on City Diplomacy**, UCLG, Hague, Online.

